

کافه پیام

برای انعکاس نظرات و کلابه ها و پیشنهادات خود در باره مسائل البرز با پیام آشنا تماس بگیرید

۲۲۵۵۲۳۲۸
۲۲۵۴۱۴۹۵
۰۹۰۱۴۰۴۸۳۳۳

تنگنا

چرا توقع داریم چهره ها در باره همه چیز اظهار نظر کنند؟

محبوبیت امراتی است که از سوی مردم به تعدادی از افراد تبدیل بهره برن از استعدادهای در زمینه هنر، ورزش و... هندی می شود. به همین جهت این افراد قشر خاصی بنام سلبریتی یا چهره های محبوب را تشکیل می دهند. این اقشار می توانند با بید یکی از گروه های فکری و فرهنگی جامعه شوند. در واقع در کنار خانواده، دوستان، آموزگاران و دولتمندان و مسئولان، سلبریتی ها همچنین گروه از الگوهای رفتاری بخصوص برای نوجوانان و جوانان هستند.

در بسیاری از اوقات بعضی از سلبریتی ها در کمربست و حمایت از نیازمندان پیشکام شده و موجب تسکین و تحریک افراد به امداد رسانی به نیازمندان می شوند یا در باره موضوعات مختلف روز جامعه اظهار نظر می کنند. بعضی از مردم هم این توقع را دارند که بعضی از مسائل سیاسی و فرهنگی سلبریتی ها هدایت فکری بعضی از اقشار را برعهده بگیرند. در حالی که آنها در رشته های مختلف تخصصی و کارآمدی فکری و فرهنگی نداشته و ممکن است مطالبی در خلاف موازات منطق و علم بیان کنند و از این طریق باعث کج فکری و حتی انحراف جامعه شوند. در بسیاری از اوقات می بینیم بعضی از سلبریتی ها نظریاتی ابراز می کنند که با اصول علمی و اجتماعی منطبق نیست و از این جهت مورد انتقاد بعضی از فرهیختگان و روشنفکران جامعه قرار می گیرند.

در مقابل اینکه بعضی سلبریتی ها درباره برخی اشخاص یا رویدادها اظهار نظرهای می کنند که اکثریت جامعه نظر مناسبی نسبت به آنها ندارند می بینیم که این چهره های محبوب درباره بعضی از حوادث و رویدادهای ایران و جهان هیچ اظهار نظری نمی کنند و همین مسأله هم با انتقاد مردم مواجه می شود. در بسیاری از مواردی که در چند وقت اخیر در ایران و جهان رخ داده حرکتی از سوی اکثریت سلبریتی ها صورت نگرفته یا اشاراتی به این موضوعات نگردانند. در صورتی که در سایر کشورها هنرمندان و سلبریتی ها در فعالیت های اجتماعی و سیاسی پیشگام شده و دیگران را نیز تحریک به هدایت فکری می کنند. اما در ایران غیر از تعداد انگشت شماری از سلبریتی ها عده زیادی از آنها تمایلی برای همراهی در بعضی موضوعات روز ایران و جهان نشان ندادند. در صورتی که سلبریتی ها با توجه به جایگاهی که در میان مردم دارند و با توجه به محبوبیت و توجه جامعه به آنها در مورد مسائل مختلف باید پیشگام شده و با جمع آوری کمک در موارد خاص یا اطلاع رسانی درباره موضوعات مختلف حرکت کنند.

بعنوان یک نمونه مثبت و موفق می توانم از پرویز پرستویی نام ببرم که همراه رسول کشکی، کشتی گیر محبوب کشورمان، کمک رسانی به نیازمندان را در شرق کشور و روستاهای محروم استان سیستان و بلوچستان شروع کرده و بخوبی توانستند توجه جامعه را به مشکلات این بخش از کشور جلب کرده و کمک مردم را به این مناطق برسانند. این توقع جامعه از این افراد است که همسوا با خواسته های اکثریت جامعه حرکت کرده و به داد مظلومان و نیازمندان برسد و در موضوعات مختلف با اظهار نظری درست هدایت فکری جامعه را برعهده بگیرند.

مجید اهری

زندگت آشنا

یکی بود یکی نبود... از خدای مهربان هیچکس نبود... در خانه ای دختری بود به نام «پریا» که تنها بوی زندگی میزدید... روز پریا زنده بود... یعنی آتش نشان آتش نشان گرفت و در پشت پام رفت... کلبه ای که در آن آتش نشان من بود... پریا آمد... کلبه ای که در آن آتش نشان من بود... پریا آمد... کلبه ای که در آن آتش نشان من بود... پریا آمد...

آرام خوابت گان پیام آشنا

می خوابیم، یکی از مهم ترین مشکلاتی که در محله ی زندگی خود با آن دست به گریبان هستیم پیرامیان پیامک کنید تا در ستون پیامک های وارده با آن نام -تان در صورت تمایل- منتشر شود.

بشد که یاد خوشی بساد روزگار وصال
خود آن کرشمه کجا رفت و آن عتاب کجا
قرار و خواب و حافظ طمع مدار ای دوست
قرار چیست صبوری کدام و خواب کجا



تو نور دیده مایی،
به هر نگاه، مرو...
هوشنگ ابتهاج

اوقات شرعی فردا

انگ صبح	۰۴:۱۰
انگ اذان	۰۵:۵۴
انگ ظهر	۱۲:۰۵
انگ غروب	۲۰:۱۵
انگ اذان مغرب	۲۰:۳۵

برگه

راه حل صحیح موفقیت این است که اشتیاق شما به پیروزی بیشتر از ترس شما از شکست باشد.

لیستین

زندگی باطنی و بیاداد فصل چین های دست تو را چنان گسالتی اراک



عکاس: محمدرضا پادان

بریده چراید داستانی برای گربه ها و کمندی دلچسب را فراموش نکنید

شهر کتاب: ارسلان امیری - پیشنهاد من برای این هفته شما همان خفچه گربه ها نوشته هویا قاهره نویسنده کرد مقیم است که در هرون لیدج های آن را ترجمه و نشر ناگ منتشر کرده است. فخرت مری که در یک ماه کار در خفچه ای که گربه ها نگار می کند، محکوم شود و با دختر سندی و گربه های آن زمانه مخفف آشنا می شود و یکی از گربه ها به یک گربه ایرانی به نام زیباست. موضوع داستان درباره عشق پنهانی همجنسیتی انسانی و تعصب نژادی است. در جایی از داستان می خوانیم: «هیگ وژیگی استثنایی این گربه این است که دارای نیروی فراطبیعی است و می تواند دیگران را متقاعد کند که گربه ایرانی نزدیک به ۱۵ سال عمر می کند! این نژاد خفچه این کتاب، حدود پنج ساعت از وقت شما را پزیر می کند. کتاب دیگری در این هفته شما را خوش بینداند می کند. «جزره از کل» نوشته هدی تولیت ترجمه هیدمان خاکسار است. خفچه هدی پیش موفق شدم از آن تمام یک یک کسیدی لایسب خاکسار درباره یک پدر و پسر است. اینجاست اولین رسیدن ما به عشق هم یک جنس نژادی است. عشق تولیت و هودود داشت و اتفاق را بر سر روایت آن را می گویم که در این فهمیده دوست دارم. دوستش درام ولی اثرش خوش نمیداند. عشق خفچه هدی که در این خفچه می بیند این فیلم جذاب و پنهان دارد. «خفچه کوهستانی» را می توانم در سبب عاشقانه و زیبا یاد کنم. «خفچه کوهستانی» که در این کتاب می بینم فیلم هادسکی به کارگردانی «کلیه مظلمه» در سری و زمین دوره خفچه جلهای فیلم «فرماندها» را می بینم. «خفچه کوهستانی» که در این هفته شما را می خوانم. «خفچه کوهستانی» که در این هفته شما را می خوانم. «خفچه کوهستانی» که در این هفته شما را می خوانم.

زبان فارسی برای مصطفی ملکیان حاشیه ساز شد

ایستاد محمدرضا تارکی در پی عمر خوشی اخیر مصطفی ملکیان برای استغاثه از عبارت «فارسی زبان» با بیان این که «فارسی زبان» دشنام نیست، از او خواسته «وارد ماجرا بفرماید» قومیتهایی زبانی نودید.

محضر حاضران که حضور بیسته فرنگستان زبان و ادب فارسی و استاد دانشگاه تهران در یادداشتی کوتاه در خصوص عمر خوشی مصطفی ملکیان، استاد فلسفه و عقده و پژوهشگر برای استغاثه از عبارت «فارسی زبان» نوشته است: «مخبر اجابت مصطفی ملکیان فرمودند: «هر سخنرانی ها گفتگوها، و ماجراها...» چون احتمال می دادم که مخاطبانی غیر از ایرانیان، عزیزان افغان، تاجیک و «فارسی زبان» دیگر نیز باشند از تعبیر «فارسی زبان» به جای «فارسی» استفاده می کردم اکنون این آرا من را یکره گفتند. که تعبیر «فارسی زبان» شامل حال اقوام ایرانی که زبان مادری شان فارسی نیست، مانند کردها، عربها، ازبکها، ارمنیان، آذربایجانیان، ترکها، ترکمنها و بسیاری دیگر نمی شود و بنابراین این تعبیر برای آنان را حق شمول مخاطبان خارج می کند و جنایی و رفتاری نامناسب است. در این باره در این حال که من هرگز قصد چنین گفتا و بیعتی نداشته ام، برادر مدگوار را بر خود وارد می دهم و از این پست و تعبیر «فارسی زبان» استغاثه خواهم کرد، در همین چارخه هم اعلام ایرانی به جهت قصور ناشی از چهل خود بزرش می خواهم.»

جسارت نامت خاندان استاد تارکی عرض می کنم.

(الف) «فارسی زبان» دشنام نیست که به خاطر اطلاع آن به اقوام ایرانی و فریبانی عمر خوشی از آن باشد.

(ب) این عمر خوشی شاید توهمین به کسلی باشد که خود را فارسی زبان می داند و بر هر توفیقی عمری وابسته.

(ج) جناب ملکیان باید به عنوان فیلسوف بلند اندک «فارسی زبان» تعبیر جامع و ملعی به جای «فارسی زبان» و «فارسی» نیست زیرا بسیاری از ایرانیان مثل آشتیانیان فرنگی با زبان فارسی فارسی ندانند و بسیاری از ایرانیان از جمله نسل دوم و سوم ایرانیان خارج از کشور فارسی نمانند.

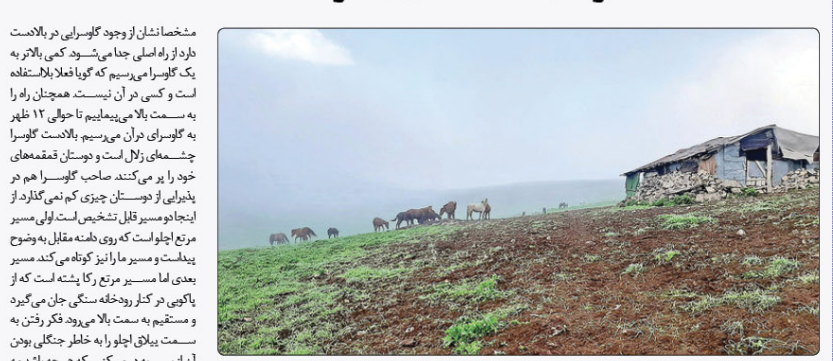
(د) فارسی زبان مشترک و بخشی از فرهنگ و میراث همه اقوام ایرانی و برخی کشورهای مجاور و انسان های بسیاری است که در جغرافیای وسیعی با عنوان «ایران بزرگ» و «ایران فرهنگی» زندگی کرده اند. این زبان یک «ایران میجایی» و «واحد» است که مردمی که زبان های مادری گوناگونی دارند در روابط علمی و سیاسی و حقوقی و ادبی خود آن را به عنوان «ایران رسمی» استفاده می کنند. بنابراین هیچ «جغرافیای» «میراثی» هم از این تعبیر استفاده نمی شود.

(ه) ما اساسا قومی به نام «قوم فارسی» نداریم فارسی زبان است نه قومیت.

(و) فارسی زبان بودن ضرورتا به این معنی نیست که این زبان زبان مادری یک شخص است. کسلی که قرن هفتاد از این زبان به عنوان زبان میجایی رسمی و مشترک بیرون آملومی استفاده می کند هم فارسی زبان است و به اندازه بقیه گویز این زبان در آن حق دارند و ختمت بسیاری از آنان به این زبان اگر کسی که زبان مادری شان فارسی است بیشتر نباشد کمتر نیست.

(ز) این استغاثه نامتوجه به بلر دامنه نقره قومیتهایی زبانی نند و ناهوشی و به وحدت ایرانیان لطیفه نزنند.

مسافرت به دهکده های بالاتر از کلاردشت



مشخصاتشان از وجود گلوسرای به بالامت دارد از راه اصلی جفا می شود که بالای یک گلوسرای می رسم که گویا فعلا بالاستفاده است و کسی در آن نیست. همچنان راه را به سمت بالا می بینیم تا در حوالی ۱۲ مظهر به گلوسرای در آن می رسم. بالامت گلوسرای چشمه های زلال است و دوستان قمعقماهی خود را می کنند. صاحب گلوسرای هم در پذیرایی از دوستان چیزی کم نمی گذارد. از اینجا دو مسیر قابل تشخیص است. لولای مسیر مرتع اجپولاست که روی دامنه مقابل به وضوح پیداست و مسیر ما را نیز کوتاه می کند. مسیر بعدی اما مسیر مرتع رکا پشته است که از پاکویی در کنار رودخانه سنگی جان می گیرد و مستقیم به سمت بالا می رود. فکر رفتن به سمت بیلاق اجپولوا به خاطر جنگلی بودن آن از سر به در می کنیم که به راه پشته است و ممکن است به براهه برویم. تریج می بینیم بالای خط رویش جنگل را در دو کوهستان. مسیر اصلی کنیم که راهمان را در بهر توفیق تشخیص می دهیم. از سمت چپ ابراهی که گاهی از روی سنگها جاری می شود و گاهی خود را زیر آنها مخفی می کند مستقیم به سمت بالا می رویم. هختمان مرتع را کاشته نیست نشانه گلوسرای سنگی بسیار زیگراست که راهمان باید از پشت آن ادامه پیدا کند. همه منطقه به حفظ نظارت می شود و هوشناسی چندملی متریز بلندی که برای امروز بسیار زیگراست که تصمیم می گیریم قبل از رسیدن به سنگ در جایی مسطح بالامت است. آبراهه ناهارمان را پیش از آمدن باران ادامه می صرف کنیم. یک ساعتی به ناهار می گذرد و بعد از پشت سنگ مسیر را روی یالی در سمت راست به بالا ادامه می کنیم. مسیر اینجا کمی زیاد است اما خیلی زود مسیر کفی می شود و می توانیم با سرعت بیشتری آن را بپیماییم. ساعت ۵ بعد از ظهر است که به مرتع دیاروس می رسم. نظارتان این بود که انگیز بزرگ را در اینجا ببینیم اما گویا این انگیز فصلی است و از آن چیزی نمانده است. این از زیبایی خلاق الهامه اینجا چیزی کم نمی کند. هم گاهی اوقات از پهنه آسمان گذر می رود و آن وقت است که می فهمیم پای خود را روی چه پشته ای گذاشته ایم و چه منظر روایی ما در آن جا کرده. نهایتا پس از نیم ساعت دومرتبه دل به راه می سپاریم تا اینکه ساعت ۶ بعد از ظهر سقف شیشه ای روستاهای منطقه داکو وارد زانسان می دهند. از وسط روستا می گذریم و بالامته به سمت آخر روستا می رویم. جایی که تعدادی از اهالی ماشین های خود را پارک کرده اند. اما اهالی دو ماشین شاسی بلند کرایه شده ما را از داکو به تکلیف برود ساعت ۱۲ شب است که به سولر بر اتوبوس می نرویم تا تمام می شود.

شده اند بیدار می شویم به سوادی کم در جنگل و احمقا آب پزی کنار رودخانه به داخل دردم مسیر داخل جنگل اما حداقل روی نقشه ما می خواهیم داخل درجای به سمت پایین سرازیر شویم که به نظر خیلی تندی می رود. حوالی شام جنگل ما که گلوسرای را مشاهده می کردیم. گلوسرای را که به داخل جنگل می رویم هم بسیار واضح است. نهایتا تصمیم می گیریم راه چنگلی را انتخاب کنیم. متأسفانه هر چه سمت پایین تر می رویم پاکویی زیر ابروهی از برگهای گلوسرای درختان کم می شود. این مسیر، مسیر پررفت و آمدی نیست و برای میوه دان تنها باید به تجربه و حوصل خود متکی باشیم. نهایتا بعد از حدود دو ساعت و نیم و کم کردن ۷۰۰ متر ارتفاع و دورتر صخره مسیر به قدمه و سترودخانه می رسیم. اینجا در کنار رودخانه کمی استراحت می کنیم و سپس از کنار رودخانه مسیر را به سمت پایین دست ادامه می دهیم. گاهی اوقات باید جوراها را در آورد و از رودخانه عبور کرد. مسیر را با پای ما بپیماییم. در کنار رودخانه گلوسرای ایلیان و باب رودبار به چشم می خورد. از ظهر کمی گشته است تصمیم می گیریم همان جا در کنار رودخانه کمی استراحت کنیم و سپس مسیر را ادامه دهیم. بعد از ظهر است که شیب مسیر کمی بیشتر می شود. باید خود را تا منطقه ای به نام چهارکتی رسانیم.

کست در زبان گلش ها به یال کوهها گفته می شود و منظور از چهارکت، قلهای کوچک با چهار پال است.

به چهارکت که برسیم ساعت ۴ بعد از ظهر است. در دورست گلوسرای دیده می شود. مسرومان را روی سربالایی و به سمت جنوب می می گیریم. دانه کوه تراوس می کنیم تا نهایتا به گلوسرای باقی می رسیم. به سمت جنوب می رویم. ساعت ۱۲ کیلومتر را پیماییم. در این مسیر صبح خیلی زود است که با صدای ماغ کشیدن گلهای که دور چادرهایمان جمع

زندگت آشنا

یکی بود یکی نبود... از خدای مهربان هیچکس نبود... در خانه ای دختری بود به نام «پریا» که تنها بوی زندگی میزدید... روز پریا زنده بود... یعنی آتش نشان آتش نشان گرفت و در پشت پام رفت... کلبه ای که در آن آتش نشان من بود... پریا آمد... کلبه ای که در آن آتش نشان من بود... پریا آمد...

قاب نقاشی

هانیبا کاکوتید، ۱۳ ساله

مهدی بنی اشرف، ۱۲ ساله